

ضرورت حرکت به سمت جامعه دینی در همه ابعاد تا چه اندازه می تواند برای ما حائز اهمیت باشد؟ آیا ۱۱ ضرورت آنچنان که با دشمنان درک شده است؟ در این مورد با حجت الاسلام دکتر عبدالعلی رضا ی صاحب کتاب «تمدن اسلامی» عضو هیأت علمی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی به گفتگو نشستیم که حاصل این نشست پیش روی شماست.

- مهندسی جامعهای دینی والهی در دنیای معاصر تا چه حد ضروری است و اهمیت دربارها این ضرورت به کجا می انجامد؟
جامعه ایران اسلامی به عنوان وارث تمدن و فرهنگ کهن، که آمیزه ای از دو عنصر «ایرانی» و «اسلامی» است از نقادان جدی تمدن مادی، بلکه از داء آن و مدء آن تمدنی نوین با صبغه اسلامی است. این تمدن نوین به آرامی، اما پویا و مستحکم، با شعارهای نو و البته برخاسته از فرهنگی عمیق و ریشه دار در حال احیاء شده است. بدیهی است که اقتباس کردن از علم سکولار و تمدن مادی، با این همه اختلاف در مبانی (مقدمات، ابتداات و ضرورات)، مبانی (زیربنایها، زساختها و استدلالات) و نتایج (محصولات، خروجیها و فرآیندها) نمیتواند تصدیق عقلانی باشد. مدرنیت به محصول تمدن سکولار است که با آرمانشهر تمدن الهی فرسنگها فاصله دارد. تمدن موجود را نه میتوان به سادگی فراموش کرد و از کنار علوم، ساختارها و محصولات آن به راحتی گذشت، و نه میتوان مطلقاً از آن بهره برد و درء آن حال بر شعار «توحدمحوری» در مقام «انگیزه، اندیشه و عمل» در هر سه بعد فردی، اجتماعی و تاریخی تکیه کرد. طریق وسط که همواره حکم عقل متعبد بوده است، تنها شیوههای است که میتواند جوامع اسلامی را از خطرات حاکمیت نظام ارزشی مادی برهاند و درء آن حال، آنها را از استفاده از بخش قابل توجهی از محصولات آن دوران گذر محروم نسازد. در هر حال، اقتباس محض از علم و تمدن مادی، به لحاظ خطرناک است و همین امر است که به عنوان یک دلیل سلبی، ضرورت بحث دربارها مهندسی تمدن اسلامی را تمام میکند. در این صورت، انفعال، بلکه انحلال، در نظام ارزشی بیگانه و دست کشیدن از شعارهای محوری خود در نظام اسلامی اجتنابناپذیر خواهد بود؛ حقیقتی که در روز در بخش عمدهای از جهان اسلام رخ نشان داد و اگر امروز اندیشمندان نظام نوپای اسلامی در ایران، از گذشته عبرت نگیرند، فردا بیروشنتر از آنچه بر امت اسلامی رفته است، در انتظار جامعه ما نخواهد بود.

از عمده دلایل سلبی دیگر برای پرداختن به بحث علم دینی و مهندسی تمدن الهی هجوم همه جانبه تمدن مادی با صور و اشکال گوناگون، به همه منته تمدن اسلامی است. در واقع «توحدمحوری» به عنوان ویژگی اصلی جوامع الهی، از صدها سال پیش - خصوصاً هزاره سوم میلادی - مورد تهاجم همه جانبه نظام مفاهم، معادلات و محصولات مادی قرار گرفته است. تمدن مادی از سالها پیش با طرح شعار جهانی سازی، عملاً گامهایی در برخورد با شالوده تفکر توحدمحوری برداشته است. سادهلوحانه است اگر در دهه ۱۹۸۰ میلادی برخورد را صرفاً در گستره ضیق امور اقتصادی، محدود بدانیم و از هجوم اصلی دشمن در دو عرصه سیاست و فرهنگ، خصوصاً نظام ارزشیها، بنشها و دانشها، غفلت کنیم.

مشابه سازی، از شگردهای اصلی دشمنان نظام توحدمحوری در طول تاریخ - بویژه سدههای اخیر - بوده است. دفاع مؤدانه و همزمان از «تجرب و روشنفکری» و تلاش برای اشاعه این افکار در میان ملی که به آنها «جهان سوم» میگویند، در غالب اوقات مؤثر افتاده است، زیرا جوامع اسلامی با غفلت یا تغافل از فرهنگ کهن خود، مسحور شعبدههای فناوری مادی گشته و با فراموش کردن پیشینه درخشان خویش در عرصه علم و ادب و فرهنگ، ریزه آوار این خوان شده اند. ظهور نظامهای بشرساخته ای همچون بهائیت، وهابیت، و طالبان زمامت و امثال آن در سالها و سدههای اخیر، نشان از آن دارد که برنامه ریزی تمدن مادی برای شکستن پایههای اعتقادات تحتسلطه، کارگر افتاده است و شعار «جهانی سازی» نیز با همه ابزار و شیوههای حاکمیت نظام الحادی را بر جوامع اسلامی تضعیف نمیکند.

در این حال، طبیعی است که اسلام مکتب ضد حقوق بشر قلمداد شود! با حذف آخرین لوح دعوت پیامبران الهی (یعنی اسلام) از لوح قلوب اهل توحدمحوری، منشور ماده پرستی مدرن سرلوحه رفتار اجتماعی ملل دنیا قرار خواهد گرفت و این بار نه تنها سوسال زمامت، بلکه اسلام و مکاتب توحدمحوری را هم با دشمنان در موزه تاریخ جستوجو کرد.

از طرفی وقوع انقلاب اسلامی ایران مانع جدی بر سر راه توسعه نظام سرمایه داری بوده و از این رو نمیتوان انتظار سازگاری تئوریک بین انقلاب اسلامی ایران و شعارهای همچون «جهانی شدن، هماهنگسازی اعتقادات بشری» و امثال آن را توقع داشت؛ زیرا اینها پدیدههای متفاوت و برخاسته از چند خاستگاه متفاوت هستند.

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچم دفاع از اسلام، بلکه کلیه مکاتب ناب توحدمحوری را در دنیای مادی برداشته است تا

تحقق دوباره ادیان الهی را مانع شود. شعار محوری ابن‌عربی (ع) نیز در جرأت تاریخ چزی جز «عدالت‌آگستری» در کره خاک نبوده است، و امروز این شعار را با جدیت تمام تهدید و تحدید می‌کنند. همین‌شوه برخورد هم‌ما را برای تفکر پرامون موانع و راهکارهای وصول به تمدن الهی، دوچندان می‌کنند و این یکی دیگر از دلایل ضرورت طرح این بحث است.

آیا مدل‌های موجود توانسته‌اند از راه‌های وجودی بشر را پاسخ دهند؟

ناکارآمدی مدل‌های مادی در پاسخگویی به نیازهای فطری بشر را دیدن برای لزوم مهندسی تمدنی جدید است. مدل‌های مادی موجود گرچه توانسته‌اند به صورت بخشی، نیازهای فردی و اجتماعی انسان براساس چارچوب‌های مادی را پاسخ دهند؛ اما قطعاً از پاسخگویی به نیازهای تکاملی و فطری بشر، ناتوانند. این واقعیتی است که هیچگاه به صورت جدی، چه در مقام نظر و چه در عمل، طراحان و معماران تمدن مادی آن را دنبال نکرده‌اند. اصولاً تفکر آنان از تکامل و فطرت ناب بشری با آنچه مکاتب توحیدی معرفی می‌کنند، بسیار متفاوت است.

همین‌ناکارآمدی مدل‌های مادی و ارائه تفکر نامتناسب با فطرت بشری دلیل روشنی بر ناتوانی این مدل‌ها در تحقق و توسعه اهداف جامعه الهی است. توانمندی این الگوها قطعاً در حاکمیت بخشیدن به نظام ارزش مادی، قابل دفاع است، اما هرگز این روشها برای گسترش تعبد در جوامع الهی طراحی نشده‌اند. این واقعیت نیز می‌تواند عزم‌آناند شمشندان جامعه اسلامی را برای تدوین علم اسلامی بیشتر کند؛ علم اسلامی که بتواند نیازهای فطری بشر را با هدف حاکمیت ارزشهای ناب توحیدی پاسخ دهد.

از دیگر دلایل سلبی، اشباع شدن روح بشر معاصر از شعارهای تمدن مادی است؛ شعارهایی که تا دیروز از جذابیت زیادی برخوردار بود، اما هنگامی که انسان توحیدی و غیرتوحیدی آنها را تجربه کرد، پوچ بودن غالب آنها ثابت شد. طبیعتی است تنزل این جذابیت‌ها بر گزینش شعاری نو را ضروری می‌کند؛ شعاری که نواقص موجود را در بر نداشته باشد و بتواند روح تشنه بشر را سیراب کند. در این صورت، ناامیدی از کمال شعارهای پیشین و نبود شعارهای نوین، جوامع را به مرز انتحار اجتماعی سوق خواهد داد. البته ارائه شعارهای جدید امری است که باید تحقق آن را در فراسوی حکومت اسلامی جستجو کرد.

اهداف مهندسی جامعه دینی براساس تمدن اسلامی چیست؟

هدف نخست ایجاد زمینه تحقق آرمانهای دینی از طریق تمدن سازی است.

اصولاً تحقق شعارها و آرمانهای دینی در گرو تولید علم دینی و ایجاد تمدن اسلامی است و این تمدن نیز به نوبه خود منوط به شاملیت و جامعیت در بر روابط فردی و اجتماعی است. مکتبی که نتواند کارآمدی خود را در قالب سرپرستی تکامل الهی به اثبات برساند و احکام خود را در بستر جامعه و تمدن جاریان دهد و وظایف یک شهروند جامعه را از مهملات محدود ساماندهی کند، حتماً از جامعیت لازم برخوردار نیست. در این صورت چنین مکتبی نخواهد توانست دو حوزه «اعتقاد» و «عمل» اجتماعی را به یکدیگر پیوند زند.

البته در میان مذاهب اسلامی، تنها تشیع از قدرت نظام‌سازی و ایجاد تمدن توحیدی برخوردار است. مهم‌ترین نمونه آن نیز توانمندی حکومت ده‌ساله نبوی و حاکمیت پنج‌ساله علوی است که الگویی کامل از یک دولت قدرتمند اسلامی را به جامعه و تاریخ بشری معرفی کرد. بدون‌شک، اگر انحرافات پس از رحلت نبی اکرم (ص) به وقوع نپیوسته بود، این دو حکومت می‌توانستند در قالب یک تمدن نوین الهی رخ‌نشان دهد و بشر را از رنج تاریخی ظلم و ناسپاسی‌رها بیخشد؛ اما سنت الهی چنین است که این دو الگوی کامل به دست‌آورد آخرین ذخیره الهی (عج) و در زمان موعود، به صورت مستمر، حائز دوباره‌ابد تا همگان از حاکمیت احکام الهی در این زمین بهره‌مند شوند.

انقلاب اسلامی ایران در راستای اقامه تمدن اسلامی چقدر زمینه‌ساز بوده است؟

از دیگر ادله‌ای که ضرورت بحث از تمدن‌سازی اسلامی را تمام‌می‌کند، وجود نیازهای اساسی انقلاب اسلامی است که امروز توانسته است پرچم دین‌محوری را در اداره دینی جامعه به اهتزاز درآورد. گرچه قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نظام اسلامی ایران هیچگاه قابل‌اقتباس با حکومت موعود جهانی به رهبری حضرت مهمل (عج) نیست و هیچ‌یک از رهبران انقلاب اسلامی نیز چنین داء‌های در سر نداشته‌اند، اما چون این حرکت مؤثر در ساختارها و روابط موجود جهانی، با نام «دین» به وقوع پیوسته است و هدف اصلی خود را زمینه‌سازی برای اقامه تمدن اسلامی

مطرح کرده است، عملاً رسالت اند شمنندان مسلمان را در ارائه بحث «مهندسی تمدن اسلامی» مضاعف می‌آزاد.

- آیا می‌توان از جهان شدن اسلامی در برابر «جهانی ساز غربی» سخن گفت؟

آخرین دلیل اثباتی را می‌توان در «حکومت جهانی» به عنوان محورترین شعار هر دو تمدن مادی و الهی جستجو کرد. به بیان بهتر، هر دو تمدن دارای سرپرستی تکامل اجتماعی بشر را در طول تاریخ داشته‌اند و به شعار «جهانی‌سازی و جهانی‌شدن» بر پایه نظام ارزشی خود، اعتقاد جدی دارند. این شعار الزاماتی را برای طرفین ایجاد می‌کند که کمتر از آنها بحث جدی درباره تمدن‌سازی و ترسیم دکترین نظامات اجتماعی بر پایه دین‌پرستی یا خداپرستی است. گرچه تمدن مادی قرن‌هاست این بحث را به صورت نظری و عملی دنبال کرده است، کماکان طرح این بحث بنیادین برای دایره پهلداران تمدن الهی حاد است. تبیین شاخصه‌ها و چارچوب تمدن نوین اسلامی، گام نخست در تجدید حاد است. این در دو صحنه عمل اجتماعی است و عملی شدن این مهم تنها از عهده اند شمنندان دردآشنای اسلام، مورد انتظار است.

برای مهندسی تمدن اسلامی به چه فاکتورها و عواملی نیازمندیم؟

برای دسته‌بندی به تمدن اسلامی نیازمند تبیین عوامل «درونزا» و «برونزا» هستیم.

مهمترین عامل برونزی که می‌تواند حدود و ثغور یک تمدن را ترسیم کند همان فلسفه تکامل است که با نگاه به جریان تاریخی حرکت بشر و نوع تفسیری که از این حرکت ارائه می‌دهد، عملاً چارچوب تمدن را به تصویر می‌کشد. طبیعتاً است هر اندیشه‌ای که فاقد فلسفه تکامل باشد، نخواهد توانست سرمایه تمدن موجود خود را برای خود و دیگران رسم کند.

اما این عامل برونزی تنها در کنار فلسفه‌ای دیگر به نام فلسفه شدن (فلسفه چگونگی) که ترسیم‌کننده تغییرات و نیکی‌ها (همچون تمدن) است می‌تواند تعریف کاملی از موضوع ارائه کند. نبود فلسفه شدن، به معنای باقی ماندن فضای بحث در مفاهیم نظری محض است که البته نمی‌توان از چنین فضای ضیق انتظار معجزه عملی داشت؛ همچنان که اگر هر دو فلسفه تکامل و چگونگی در ذهن معماران یک مکتب طراحی شده باشد اما این اندیشه فاقد منطق و متدولوژی تغییرات و نیکی‌ها باشد، باز نمی‌توان از عهده ترسیم مراحل پیدایش، تغییرات و تکامل یک شیء متغیر و متحرک برآمد. تنها در این حال است که سخن گفتن از مهندسی تمدن اسلامی جایگاهی منطقی و واقعی خواهد داشت.

پس مهم‌ترین عامل درونزا در مهندسی تمدن اسلامی فلسفه شدن است که براساس آن می‌توان تغییرات و نیکی‌ها را پدیدآورده را دائماً ترسیم کرد؛ اما این فلسفه گرچه فلسفه عمل محسوب می‌شود، به خاطر روح حاکم بر آن (و هر فلسفه مادی الهی) نمی‌توان آن را بدون واسطه، در این جهت جستجو داد. سرپل ارتباطی مفاهیم نظری یک فلسفه (حتی اگر فلسفه عمل باشد) «منطق و متدولوژی» است. در واقع با این واسطه می‌توان به «مفاهیم، معادلات و برنامه‌های» نیکی‌ها دست یافت.

روش‌هایی که به عنوان سه منطق مهندسی تمدن اسلامی، قابل‌طرح‌اند و حول محور فلسفه شدن این چگونگی، هماهنگ می‌شوند عبارت‌اند از:

روش استنباط احکام اجتماعی

روش تولید معادلات کاربردی

روش طراحی برنامه‌های اجرایی

طبیعتاً است چون هر سه منطق، موضوع مهندسی تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند، به‌ناچار باید از متن جهان‌بینی الهی استخراج شوند.

- دیدگاه‌های موجود در خصوص علم دینی که پایه جامعه دینی خواهد بود چند دست‌انداز؟

یکی دیگر از سرفصل‌های این مباحث، بررسی نظرهای موجود در خصوص علم اسلامی است. در این خصوص سه دیدگاه اساسی وجود دارد.

دیدگاه اول (ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه سنتی (فقه فرد) است.

رایج‌ترین نظر به موجود که طرفداران و منتقدان بسیاری نیز دارد، دیدگاهی است که فقه فردی را ابزار کارآمد اداره جامعه اسلامی معرفی می‌کند.

د نگاه دوم) ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه پو ا م باشد. از د مگر نظراتی که پس از تشکیل حکومت اسلامی در ا ران جناحهای مختلفی از اند شمنندان جامعه مطرح کردند ضرورت تمسک به فقه پو ا برای اداره جامعه اسلامی است. ا ن گروه با متهم کردن فقه موجود به ض ق بودن محدوده موضوعات آن و لزوم توسعه در موضوعات فقهی بهگونهای که بتواند ابزار اداره حکومت اسلامی و پاسخگوی مسائل مستحدثه باشد، از اند شه خود در ا ن مورد دفاع م لکنند. ا ن د نگاه قائل به ضرورت احصای موضوعات فقهی و استنباط احکام موضوعات جد د از طریق توسعه موضوعات است.

د نگاه سوم) ضرورت اداره جامعه اسلامی براساس فقه حکومتی (فقه اجتماعی) است. د نگاه سوم که خود مشتمل بر دو نظر ه است، کارشناسی اسلامی را محور اداره جامعه اسلامی و ضرورت مد ر ت اجتماعی م لاند. اما در ع ن حال طرفداران ا ن د نگاه در تحد د ا ره کارشناسی اسلامی عملاً به دو نظر ه ذ ل ل گرا ش پ د ا م لکنند:

نظر ه نخست: «گرچه کارشناسی اسلامی» اصل ضروری در امر حکومت است، نفس کارشناسی را با د به حوزه علوم انسانی محدود کرد. تنها در ا ن ح طه است که م لوان از د ن، نقش محوری را انتظار داشت و دو حوزه «موضوعات» و «احکام» را در ا ن راستا مورد بررسی و بحث کارشناسی قرار داد.

نظر ه دوم: با د از نقش محوری د ن در تمامی گستره علوم، اهم از علوم انسانی، علوم تجربی و علوم پا ه دفاع کرد و معنای کارشناسی د نی را به تمامی حوزهها تعم م داد. اصولاً مجموعه علوم نقشی اساسی در ا جاد تمدن الهی دارند. از ا ن رو تنها با د نی کردن خاستگاه، جا نگاه و پا نگاه علوم م لوان متوقع بود که کارشناسی ن ز صبغه د نی پ د ا کند. البته پ ش از ا ن مهم با د فقاقت (ا اصول فقه) موجود را که به عنوان روش استنباط احکام الهی مورد استفاده علمای اسلامی قرار می آگ رد، توسعه داد و بر ا ن اساس، «فقه اداره» را، که همان «فقه حکومتی» است، به جامعه عرضه کرد.

پس براساس ا ن د نگاه، توسعه روش فقاقت با د در کنار تصرف در بن ان فلسفی و متدولوژی علوم کاربردی، مدنظر اند شمنندان حوزه و دانشگاه قرار گ رد تا مجموعه اصول فقه، فقه حکومتی، علوم پا ه (فلسفه ف ز ک، فلسفه ر اضی و فلسفه ز سشناسی)، علوم تجربی و علوم انسانی عملاً در خدمت توسعه د ن قرار گ رند. تنها بر ا ن اساس م لوان توسعه در روش برنامه ر ز ی و اداره حکومت را بر پا ه کتاب و سنت الهی تع رف کرد.

در هر حال، اگر نظام اسلامی فاقد چن ن فلسفهها و روشهای باشد و نتواند فلسفه شدن ا چگونگی را به عنوان محور هماهنگی سه روش تول د حکم، معادله و برنامه براساس د ن تع رف کند، حتماً تضه نی برای استمرار و توسعه حکومت اسلامی در کار نخواهد بود؛ چه رسد به ا نکه پرچمداران ا ن حرکت عظم اسلامی داء ه اقامه تمدن نو ن الهی را در قرن معاصر مطرح کنند. تمامی ا نها سرفصلهای مباحثی اند که با د تدر جاً در جای خود موشکافانه بررسی شوند.

ا ن سرفصلها به مادی بودن مبادی، مبانی و نتا ج تمدن موجود و ضرورت شناخت ارکان و ساختار ا ن تمدن و محصولات و فرآوردهای آن اشعار داشت و نقدی از برون قلمداد م لشد و ن ز سرفصلهای که به نقش حوزههای علم ه امروز در مهندسی تمدن اسلامی و ضرورت تأس س فلسفههای تکامل، تاریخ، جامعه شناسی، چگونگی (شدن) و برنامه ر ز ی با هدف آس ب شناسی در فرهنگ حُجّت حاکم بر حوزهها و ن ز نقش دانشگاهها در ا ن مهندسی و نقد فلسفه تکامل، تاریخ و جامعه شناسی موجود با هدف آس ب شناسی مدل حاکم بر فرهنگ مد ر ت کلان اجتماعی و امر برنامه ر ز ی اشاره داشتند و عملاً نقدی از درون قلمداد م لشدند. البته آنچه مکمل نقد درونی محسوب م لشود بررسی مبادی، مبانی، مواضع و موانع مهندسی تمدن اسلامی در سه سطح «توسعه، کلان و خرد» است.

منبع: روزنامه ایران